



University of Tehran Press

Examining the Doctrine of Salvation in Origen's Theology

Seyed Said Reza Montazeri^{1*}  Ali Tanhadoost² 

1. Corresponding Author, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: ssmontazery@ut.ac.ir.

2. Department of Eastern Religions, PhD Candidate, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. E-mail: a.tanhadoost@urd.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received 28 September 2024
Received in revised form 02 December 2024
Accepted 03 December 2024
Published online 15 December 2024

Keywords:
Christian Theology
Early Church Fathers
Logos
Savior
Soteriology

ABSTRACT

The topic of salvation in Christianity is one of the basic teachings mentioned both in the Bible and the tradition of the apostles; the works of the Church Fathers also addresses this topic. The fundamental principle in the doctrine of salvation among the Greek Fathers, in general, and Origen of Alexandria, in particular, is the Christ himself. According to Origen, the plan of salvation was planned by the Heavenly Father and implemented by his only Son. Through repentance and baptism, the Christian believer is placed on the path of spiritual growth. By reflecting on the Holy Book, which is the truth of the Logos or the Son, and by persevering in acquiring spiritual knowledge, with the help of the Holy Spirit, he attains the grace of salvation. The final spiritual order on the path of salvation was unification and annihilation in the Logos, which is the soul of the world. Union with the Logos, living in the manner of Christ and acquiring moral virtues constitute the Godliness which, in Origen's thought, is synonymous with salvation. Origen sees the mercy and love of the Heavenly Father as so vast and all-pervading that all creatures will eventually be redeemed. Perhaps the most important theory of Origen regarding salvation is the theory of "Universalism," according to which even sinners and even devils will ultimately be saved. This theory that did not please the church and became one of the reasons for Origen's excommunication.

Cite this article: Montazeri, S. S. R. (2024). Examining the Doctrine of Salvation in Origen's Theology. *Philosophy of Religion*, 21, (3), 229-241. <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.382493.1006076>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.382493.1006076>



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

بررسی آموزه نجات در الاهیات اوریگن

سید سعید رضا منتظری^۱ علی تنهادوست^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه ادیان و عرفان دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: ssmontazery@ut.ac.ir
۲. گروه ادیان شرق دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. رایانامه: a.tanhadoost@urd.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

- تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۷
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۹/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱۳
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵

کلیدواژه:

آباء نخستین کلیسا،
الاهیات مسیحی،
لوگوس،
منجی نجات‌شناسی

مبحث نجات در مسیحیت از جمله آموزه‌های اساسی است که هم کتاب مقدس و هم سنت رسولان و هم آثار برجای مانده از آباء کلیسا به آن پرداخته‌اند. اصل بنیادین در آموزه نجات در میان آباء یونانی زبان به طور عام و اوریگن اسکندرانی به طور خاص، شخص مسیح است. از نظر اوریگن نقشه نجات توسط پدر آسمانی طرح‌ریزی شده و توسط یگانه پسرش به اجرا درآمده است. مومن مسیحی با توبه و تعمید، در مسیر رشد معنوی قرار گرفته و با تأمل در کتاب مقدس که همان حقیقت لوگوس یا پسر است و استقامت در کسب علم روحانی با کمک روح القدس به فیض نجات نائل می‌شود. آخرین مرتبه روحانی در مسیر نجات یکی شدن و فانی در لوگوس بوده که جان جهان است. یکی شدن با لوگوس و زندگی به شیوه مسیح و کسب فضائل اخلاقی همان خداگونگی است که در اندیشه اوریگن عبارت آخرای نجات است. اوریگن دامنه رحمت و محبت پدر آسمانی را چنان وسیع و همه‌گیر می‌بیند که به موجب آن تمامی مخلوقات در غایت امر طعم رستگاری را خواهند چشید. شاید بتوان مهمترین نظریه اوریگن در باب نجات را نظریه شمول‌گرایی برشمرد که به موجب آن حتی گنهکاران و بالاتر از آن شیاطین نیز در نهایت به نجات خواهند رسید. نظریه‌ای که به کام کلیسا خوش نیامد و یکی از دلایل تکفیر اوریگن شد.

استناد: منتظری، سید سعید رضا؛ تنها دوست، علی (۱۴۰۳). بررسی آموزه نجات در الاهیات اوریگن. *فلسفه دین*، ۲۱ (۳)، ۲۴۱-۲۲۹.

<http://doi.org/10.22059/jpht.2024.382493.1006076>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.382493.1006076>

© نویسندگان



مقدمه

شهر اسکندریه در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی شاهد ظهور اندیشمندانی بزرگ، چه در عرصه مسیحیت چه در عرصه فلسفه یونانی، بود که بعدها به مکتب اسکندریه معروف شد و از مشهورترین متألهان مسیحی آن کلمنت اسکندرانی (حدود ۲۱۵ - ۱۵۰ م) و اورینگن (حدود ۲۵۴ - ۱۸۵ م) هستند. در واقع ریشه‌های تفکر این دو دانشمند بزرگ را می‌توان در آثار و دیدگاه‌های فیلون اسکندرانی (دانشمند یهودی) و فلسفه افلاطونی و رواقی و نوفیثاغورثی یافت. همچنین رواج اندیشه‌های گنوسی در اسکندریه قرن دوم و سوم و وجود بزرگانی چون بازلیدس و والتینوس در نظریات آن‌ها دخیل بود (Grant, 1971: 136-137)؛ سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۱۳۷ - ۱۳۸). مسیحیان در مدارس فلسفه یونانی کسب علم و حکمت می‌کردند. پیروان مکاتب یونانی نیز با آرا و افکار آباء مسیحی آشنا بودند. یهودیان یکی از گروه‌های بزرگ این شهر محسوب می‌شدند و مدارس دینی خود را داشتند. بنا بر گزارش‌های تاریخی، مسیحیان در سال ۱۹۰ میلادی در این شهر مدرسه داشتند و استادی به نام پانتائوس (متوفای ۲۰۰ م) استاد این مدرسه بوده است. او فیلسوفی رواقی و معلم کلمنت اسکندرانی بود (ایلخانی، ۱۳۸۶: ۵۱). با آنکه مسیحیت در اسکندریه خیلی زود پذیرفته شد، ریشه‌های مسیحیت در اسکندریه مبهم است. البته این نکته مسلم است که مسیحیت در اسکندریه بر پایه یهودیت یونانی مآب شکل گرفت. وجود بزرگان گنوسی در این شهر نشان می‌دهد عرفان مسیحی مقدم بر گرایش‌های ارتدکسی بود که بعدها از روم وارد شد. (Trigg, 2002: 4) در قرون چهارم و پنجم میلادی، اورینگنی بودن برچسبی بود به معنای مقلد بدعت و خطا بودن و عقیده فاسد داشتن. انحرافی که به عقاید اورینگن و پیروان او نسبت داده می‌شد ملغمه‌ای از آموزه‌هایی بود که برخی توسط خود اورینگن در آثارش ارائه شده بود و برخی نیز حاصل اغراق و افترا بود. برخی از این عقاید عبارت‌اند از: پسر تابع پدر است و روح القدس تابع پسر و هر دو مخلوق‌اند. پیش از خلقت جسم انسانی ارواح در میان معقولات در آسمان زندگی می‌کردند. ارواح بر حسب محاسن یا معاصی قلبی خود بدن‌هایی با کیفیات متفاوت دریافت کردند. بهشت، برخلاف روایات و حقایق تاریخی، حالتی روحانی است که انسان در آن فاقد اندام و اعضای جسمانی است. (Heidl, 2009: 167) برای پی بردن به آرای اورینگن و شناخت الاهیت او نمی‌توان به یک متن از مجموع آثار او استناد کرد؛ باید همه آثارش را مد نظر قرار داد (یگر، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

آموزه نجات در الاهیات اورینگن

از منظر الاهیاتی، عصر مسیحیت باستان هرگز نظریه نجاتی مستقل ارائه نکرد. به‌سختی می‌توان اثری از پدران کلیسا یافت که عنوانی صرفاً مربوط به نجات‌شناسی داشته باشد. کلیسای اولیه بیش از آنکه به آموزه نجات و رستگاری بپردازد به فهم منجی به عنوان نجات‌دهنده الهی و مجری طرح و نقشه نجات خداوند نظر داشت. (Holcomb, 2017: 11-12) یکی از دستاوردهای مهم پدران یونانی پیش از شورای نیقیه متافیزیک جامع افلاطونیان مسیحی است که پایگاه آن اسکندریه بود. برای اورینگن، به عنوان یکی از این پدران، تثلیث شامل نقشه الهی نجات به طور عام و تجسد پسر به طور خاص بود. تثلیث محور و مرکز الاهیات اورینگنی است. نجات و رستگاری در اندیشه اورینگن بر پایه دو اصل بنیادین شکل گرفته است. اصل اول اعتقاد به خدای سه‌گانه است؛ پدر که همه چیز را آفرید و نظم داد، پسر که پیش از ظهورش در زمین و پیش از همه موجودات از پدر زاده شد تا جهان مادی را از طرف پدر به وجود آورد، و روح القدس که با شرافت و کرامتش با پدر و پسر متحد است. اصل دوم ماهیتی انسان‌شناسانه دارد و با روح انسانی مرتبط است. به عقیده اورینگن روح انسانی پس از خروج از این جهان بر حسب شایستگی‌هایش پاداش خواهد گرفت. پس لاجرم باید در زمان حیات زمینی صاحب اختیار و اراده آزاد باشد (Heine & Torjesen, 2022: 424). با وجود آنکه اورینگن دو شرط فیض و اراده و اختیار انسان را از عوامل تحقق رستگاری می‌داند، برای فیض و رحمت الهی سهم بیشتری قائل می‌شود. (Butterworth, 1936: 199)

مفهوم نجات

از ارکان مهم و کلیدی در واکاوی هر دین و مکتبی موضوع نجات است که با مفاهیمی چون سرشت انسان، گناه‌شناسی، لطف/ فیض، و سرنوشت نهایی بشر در ارتباط تنگاتنگ است. در میان اندیشه‌های الهی‌دانان مسیحی غالباً دو دیدگاه عمده درباره

مبحث نجات مطرح می‌شود؛ یکی از این دو دیدگاه نقش کلیسا و آیین‌های مقدس را در رسیدن به رستگاری تعیین‌کننده می‌داند و دیگری نقش ایمان و فیض و لطف الهی را. دیدگاه نخست در ارتباط با آموزه تجسد است و دیدگاه دوم در ارتباط با آموزه کفاره. البته ترسیم خط فاصل میان این دو دیدگاه دشوار است. زیرا در بخش‌هایی از ارائه مسیر رستگاری با یکدیگر هم‌پوشانی پیدا می‌کنند (هاروی، ۱۳۹۰: ۲۳۶ - ۲۳۷).

بی‌گمان دکترین روحانی اورینگن از تفاسیر تمثیلی او جدایی‌ناپذیر است. آثار تفسیری او را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. تفاسیر علمی؛ ۲. مواظی که در آتن و اورشلیم و قیصریه ایراد کرد؛ ۳. یادداشت‌های تفسیری کوتاه (اسکولیا). برای اورینگن معنای باطنی یا روحانی عبارات کتاب مقدس حائز اهمیت است. او بر این باور است که روح القدس به همین منظور کتاب مقدس را برای مؤمنان به ارمغان آورد. چون دستورها و قوانین تشریحی با ظهور مسیح ملغی شد و روایات تاریخی صرف به‌خودی‌خود برای مثاله مسیحی ارزشمند نیست. (Crouzel, 2003: 654-656) از آنجا که اورینگن اعتقاد و تعصب فراوانی به متن مقدس دارد، ماهیت نجات و رستگاری را از طریق کلام الهی درک می‌کند. او فرایند نجات را فیض الهی می‌داند که با جنبه‌های عملی و اخلاقی انسانی کامل می‌شود. از نظر او نجات عمل به سبک زندگی مسیح است که در اناجیل و سنت رسولان بیان شده است. با عمل به این سبک زندگی است که انسان به خداگونگی می‌رسد و از گناه و عواقب آن نجات می‌یابد. در اورینگن تصدیق شگفت‌انگیزی از درک هم‌افزایی رستگاری می‌بینیم که بر اساس آن فیض الهی و آزادی و اختیار انسان، هر دو، تأیید می‌شود. رستگاری با ایمان و عمل صالح و محبت، پس از تعمید، جنبه‌های مکمل یک فرایند واحد اما تحول‌آفرین است (Holcomb, 2017: 37). هدایت کند. یک مسیحی حقیقت‌جو به ساختی و رایی عیسای زمینی، که همان کلمه جاودانی است، می‌نگرد و با ژرف‌اندیشی در آن به نجات و رستگاری نایل می‌شود (لین، ۱۳۸۴: ۳۷ - ۳۸). در الیهات هلنیستی مسیحی آنچه بیشتر محل نزاع و احتجاج قرار گرفته پذیرفتن تعالیم و حیانی در باب خداوند و رابطه او با جهان و شخص مسیح (لوگوس) است. محور نقشه نجات وجود بی‌همانند لوگوس است؛ همان کلمه ازلی و ابدی که همچون بذر حقیقت در نهاد هر انسان آزاده‌ای قرار داده شده و انبیای بنی‌اسرائیل و حکمای یونان باستان را در مسیر تاریخ از نور خود منور ساخته و سرانجام در وجود عیسای ناصری شکلی انسانی به خود گرفته است (کونگ، ۱۳۸۴: ۷۲ - ۷۳). وصول به نجات عبارت از اتحاد کامل با لوگوس از طریق رها شدن از گناه و درک اسرار الهی است. یکی از منابع مهم فهم آرای الیهاتی اورینگن رجوع به رساله‌های تفسیری او درباره کتاب مقدس است. اورینگن با استفاده از شیوه تمثیل در مواجهه با متن مقدس معانی تأویلی و باطنی آیات را بیان می‌کند. هدف او از این‌گونه تفسیر آگاهی بخشیدن به مؤمنان مسیحی بر اساس ظرفیت وجودی‌شان است. روش تفسیر تمثیلی از دیدگاه او فقط یک روش مواجهه با متن مقدس نیست؛ بلکه آشکار کردن حقیقت لوگوس (یعنی همان حقیقت کتاب مقدس) است و رسیدن به دانش باطنی متن مقدس مساوی با حرکت نفس به سوی کمال و در پی آن نایل شدن به نجات و رستگاری است (ان دایولی لورو، ۱۴۰۰: ۴۸). تفسیر تمثیلی اورینگن متشکل از سه سطح سایه و تصویر و واقعیت است و این سه سطح در قالب نمادهای جسم و نفس و روح بیان شده که بیانگر سه سطح معنوی مبتدی و متوسط و پیشرفته است (ان دایولی لورو، ۱۴۰۰: ۴۵). اورینگن بر این باور است که عیسی هم محتوی هم تعلیم‌دهنده کتاب مقدس است و توصیه می‌کند که اگر به مطالعه آن پایبند و مؤمن باقی بمانیم، خود عیسی معانی ژرف و حقایق کتاب را بر طالب دانش آشکار می‌کند که نتیجه‌اش اتحاد با خدا و نجات خواهد بود (ان دایولی لورو، ۱۴۰۰: ۱۳۶ - ۱۳۷).

عوامل انسانی نجات

ایمان

اورینگن معتقد بود انسان‌ها میان معقولات از قدرت کمتری برخوردارند. زیرا نمی‌توانند همه چیز را ببینند و درک کنند. بنابراین برخی از امور فقط با ایمان درست می‌آید. (Butterworth, 1936: 108) او ایمان را مفهومی برگرفته از کتاب مقدس و معنای آن را پذیرش تعالی کتاب مقدس می‌داند. ایمان از نظر او عنصر اصلی فرایند نجات محسوب می‌شود. اما اورینگن میان ایمان صرف و ایمان ممزوج با معرفت تمایز قائل می‌شود. از نظر او ایمان توأم با معرفت برتر از ایمان صرف است. زیرا هماهنگ با روح

مسیحیت است (ولفسن، ۱۳۸۹: ۱۰۶). از این رو اورینگن برای شاگردانی که تشخیص می‌داد بضاعت و استعداد فهم غوامض مسائل فلسفی را دارند آموزش فلسفه را جایز می‌شمرد. اورینگن مؤمنان ساده‌ای را که به دلیل معجزات و ترس از روز داوری ایمان آورده‌اند در مواجهه با سفسطه‌ها آسیب‌پذیرتر می‌دید و معتقد بود ایمان اهل معرفت دارای اتقان و استواری بیشتری است. زیرا پشتوانه ایمان ایشان عشق الهی است و به دلیل آگاهی از اسرار و رموز باطنی فهم بهتری از مسائلی همچون سر مسیح و وحدت روح القدس دارند. بنابراین اورینگن ایمان را طریق رسیدن به فلاح و رستگاری می‌دانست؛ البته ایمانی عقلانی که توسط معرفت و حکمت بارور و فربه شده باشد (ولفسن، ۱۳۸۹: ۱۰۶ - ۱۰۷).

توبه

توبه نیز از ارکان اساسی در روند رستگاری و نقشه الهی نجات است. اورینگن ایمان را مقدم بر مقام توبه می‌داند و معتقد است نجات از طریق توبه به ایمان محتاج است. گرویدن به مسیحیت مستلزم توبه‌ای درونی و حقیقی است که انگیزه آن عشق به خداوند و ارادت (ایمان) به عیسی مسیح است که رنج دید تا آزادی و خلاصی از گناه در دسترس بشر قرار گیرد (Holcomb, 2017: 15). بر طبق باور او محال است که آدمی بی‌گناه باشد و شرّ لاجرم میان مردم منجر به گناه خواهد شد. اما انسان گناهکار در صورتی که خود را به سبب زندگی گذشته‌اش محکوم کند و متواضعانه با گذشته برخورد کند و برای جبران آن توبه کند و محتاطانه برای آینده‌اش قدم بردارد، خداوند توبه او را خواهد پذیرفت. چون خداوند برای گناهکاران مبعوث شده است (Chadwick, 2003: 170). امید است که توبه برای گناهکار به همراه دارد او را به مسیر نجات هدایت می‌کند. اورینگن جایگاه تائبی را که به گناهِش معترف و از اعمال گذشته خویشتن پشیمان است و در جهت اصلاح روح و عمل خود متواضعانه حرکت می‌کند از کسی که کمتر گناهکار شناخته می‌شود یا بر اثر تکبر خود را بی‌گناه می‌پندارد بالاتر می‌داند و در این زمینه به سخن عیسی در انجیل اشاره می‌کند که گفت: «هر کس خود را بالا ببرد ذلیل خواهد شد و هر کس خود را فروتن سازد سرفراز خواهد شد.» (لوقا، ۱۴: ۱۳ - ۱۴: ۱۷) (Chadwick, 2003: 171).

عمل نیک

رویکرد اورینگن به مقوله عمل انسان رویکردی کاملاً اخلاقی است. او به هیچ وجه ایمان تنها را برای نجات کافی نمی‌دید و بر لزوم عمل اخلاقی و تحقق فضایل در انسان تأکید داشت (ولفسن، ۱۳۸۹: ۱۰۸). اورینگن مسیری را برای ارتباط فیض الهی و اختیار و عمل انسانی گشود که با سنت فلسفی یونان نیز سازگار است. او لطف خداوند و فیض الهی را ضروری می‌دانست و رهایی و نجات را در نوعی خداگونگی می‌دید؛ همان‌طور که طبق کتاب مقدس انسان به صورت خداوند و شبیه او خلق شده بود. بنابراین نجات نیز عبارت است از برگشتن انسان از حالت نقص و گناه‌آلودگی به صورت الهی. اورینگن به شدت علیه جبرگرایی که در زمان او رواج داشت مقابله می‌کرد. به باور او علم پیشینی خدا اعمال انسان را از پیش تعیین نمی‌کند و مشیت و اراده الهی کاملاً اختیار و آزادی انسان را محترم می‌شمارد. او با قاطعیت از مسئولیت اخلاقی انسان دفاع می‌کرد. این ارتباط فعالیت انسانی و عمل الهی در یک روند مستمر دگرگونی انسان الگوی نظری اصلی را در سنت زهد مسیحی (رهبانیت) فراهم کرد که نشان‌دهنده نفوذ گسترده نظرات اورینگن بر رهبانیت در حال ظهور مصر در آن زمان است. (Trigg, 2002: 63) اورینگن می‌گوید کتاب مقدس نشان می‌دهد دسترسی به فضل خداوند به پاک‌سازی و قداستی درونی نیاز دارد. پس اتحاد با مسیح مستلزم شباهت به او در فضایل است. اورینگن بارها تأکید می‌کند که ایمان پیش‌فرض اعمال نیک است و یکی بدون دیگری محکوم است. اورینگن به متی (۲۴: ۷) و لوقا (۴۶: ۶) استناد می‌کند تا نشان دهد همه جا ایمان با عمل پیوند دارد. (Holcomb, 2017: 24-28)

عوامل الهی نجات

عیسی به مثابه لوگوس و منجی

تأمل در تجسد خداوندی که میان انسان‌ها ساکن شد و شناخت منجی به عنوان واسطه مخلوقات و پدر آسمانی که پولس رسول او را «نخست‌زاده خلقت» نامید از ارکان نجات‌شناسی اورینگن است. (Butterworth, 1936: 108) اورینگن از میان عوامل نجات بیشتر بر بُعد منجی بودن لوگوس تأکید می‌کند. از نظر او بُعد نجات‌دهندگی و منجی بودن عیسی نشئت گرفته از ماهیت بشری

اوست. در لوگوس متجسد دو ماهیت الوهی و بشری وجود دارد که ماهیت الوهی مقدم بر ماهیت بشری است. اورینگن می‌گوید: «ماهیت بشری لوگوس بعدها برای تکمیل وظیفه الوهی او در نجات انسان و رستگاری جهان به وجود آمده است.» (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۰۲). از منظر او بُعد بشری، یعنی منجی بودن مسیح، برای همگان قابل شناخت است. اما شناخت ماهیت الوهی او فقط بهره‌کسانی می‌شود که از برکت و تقدس خداوند برخوردارند (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۰۲). در لوگوس مُثُل یا پیش‌نمونه‌های موجودات از ازل موجودند. لوگوس در واقع نسخه‌ازلی و نمونه‌آفرینش و عقل فعال است که پدر به واسطه او کائنات را خلق می‌کند (مک‌گین، ۱۴۰۱: ۳۲). درست است که محور دین مسیحیت از منظر اورینگن عیسی مسیح بود، اما نه به عنوان یک انسان بلکه به عنوان لوگوس یا کلمه که از ازل با پدر بوده است. آن افرادی که پیش از ظهور مسیحیت تلاش کردند به لوگوس نزدیک شوند (منظور بزرگان فلسفه یونان همچون سقراط و افلاطون و ... است) در حقیقت مسیحی دانسته می‌شوند. مسیح یا لوگوس (شخص دوم تثلیث) از نگاه اورینگن از ازل با خدای پدر همراه بوده و همانند او سرمدی است. خدا در لوگوس خود قابل درک و با او هم‌ذات/هم‌جوهر است. به‌رغم اینکه اورینگن خدای پدر و لوگوس را هم‌ذات و از جوهری یگانه می‌داند، لوگوس را در مرتبه‌ای فروتر از خدای پدر قرار می‌دهد. چون پدر علت است و لوگوس معلول و از لحاظ فلسفی علت همیشه تقدم ذاتی و رتبی نسبت به معلول دارد. از نظر اورینگن، عقل الهی محل مُثُل و منشأ تکثرات در عالم است. اما پدر واحد و بسیط محض است. مرتبه پس از این دو روح‌القدس است که از پدر و توسط لوگوس به وجود آمده است (ایلخانی، ۱۳۸۶: ۵۹؛ ژیلسون، ۱۳۹۵: ۵۷). لوگوس جهان معقول را در درون خود دارد و جهان بر مبنای الگوی او صورت وجود یافته است. این نظریه اورینگن آشکارا مشابه نظریه فلوپتین در باب «نوس» (عقل = صادر اول) است که می‌تواند نشانی از تأثیر تعالیم استاد مشترکشان آمونیاک ساکاس باشد (ژیلسون، ۱۳۹۵: ۵۷؛ ولفسن، ۱۳۸۹: ۲۲۳ - ۲۲۴). اورینگن درباره پیدایش لوگوس مخالف نظریه دومرحله‌ای است که توسط برخی از آباء کلیسا، همچون کلمنت اسکندرانی و ترتولیان و یوستین شهید، بیان شده بود. او همچون ایرنائوس معتقد به پیدایش تک‌مرحله‌ای لوگوس بود. اورینگن به تمثیل خورشید و پرتو و روشنایی او اشاره می‌کند و می‌گوید: «پیدایش او (لوگوس) همان قدر ازلی و ابدی است که روشنایی حاصل از خورشید.» (ولفسن، ۱۳۸۹: ۲۲۱). از نظر اورینگن این‌گونه نیست که خدای پدر پسر را پدید آورده و سپس او را به حال خود رها کرده باشد؛ خدای پدر همواره در حال پدید آوردن پسر است. او با اشاره به توصیف عهد جدید از مسیح ازلی به عنوان حکمت خدا چنین بیان می‌کند: «حکمت روشنایی و فروغ نور ازلی است.» بنابراین خود نیز ازلی خواهد بود (ولفسن، ۱۳۸۹: ۲۲۲). از این روی، هیچ‌گاه نبوده است که او (لوگوس - عیسی) پسر نباشد. در ادامه او توضیح می‌دهد که استفاده از واژگانی چون «هرگز» و «زمانی» مسامحتاً به کار می‌رود. زیرا در خصوص پدر و پسر و روح‌القدس استفاده از الفاظی که دلالت بر زمان می‌کند اساساً بی‌معنی است. طبق نظر اورینگن نجات‌دهنده (عیسی) همواره در حال مولود شدن از پدر است (ولفسن، ۱۳۸۹: ۲۲۱ - ۲۲۲). اورینگن در رساله مواعظی در باب سفر پیدایش آسمان را با وجود انسانی یکی می‌شمارد و خلقت خورشید و ماه در کتاب مقدس را نماد عیسی و کلیسایش معرفی می‌کند. در واقع مسیح خورشیدی است که به ماه کلیسا نور می‌دهد و آسمان وجود آدمی را درخشان می‌کند. چون او خود نور جهان است (اورینگن، ۱۴۰۰: ۲۰ - ۲۱). یکی از گزارش‌هایی که در زمانه اورینگن در مورد عیسی رایج بود عقیده برخی از موناشریست‌های طرفدار پسرخواندگی عیسی بود که الوهیت افراطی و رادیکال مسیح را خدشه‌ای به توحید خداوند می‌دانستند و بر بُعد انسانی مسیح تأکید می‌کردند. از این جهت در تضاد با نظر اورینگن بودند که الوهیت مسیح را امری قطعی و حتمی می‌دانست. اورینگن الوهیت مسیح و نقش او را بیشتر در جریان آموزه نجات مطرح می‌کرد. طبق نظر او «اگر مسیح خود را فدای همه انسان‌ها نکرده بود، هیچ‌یک از انسان‌ها نجات نمی‌یافتند.» او معتقد بود برای محقق شدن نقشه الهی نجات توسط مسیح او باید روح و ذهن و بدنی انسانی به خود می‌گرفت تا مرگ او روی صلیب، به منزله فدیهای برای گناهکاری انسان، معنی حقیقی می‌یافت. او مسیح را واسطه‌ای میان انسان‌ها و خداوند می‌دانست. همین نکته یعنی ارتباط خدا با انسان و مسیح با انسان در دوران بعد از اورینگن، یعنی قرون چهارم و پنجم میلادی، منشأ بروز مناقشات الاهیاتی و ظهور بدعت‌هایی در مسیحیت شد (گریدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵ - ۱۴۷). اورینگن بر این باور بود که لوگوس ازلی یا خدای پسر در همه افعال الوهیش همچون خالقیت، تجسد، تصلیب، و نجات‌دهندگی در تبعیت کامل از مشیت و اراده خدای پدر است. او به‌شدت به تعالیم کتاب مقدس به‌خصوص عهد جدید در مورد تجسد و منجی بودن عیسی ایمان داشت. از منظر او

خدای پسر خدای متجسد بود که برای رستگاری انسان خود را قربانی کرد. او با اینکه خدای پسر را همچون منجی و شبان و شفاعت‌کننده گناهان بشر می‌پذیرفت، سعادت را در معرفت یافتن به عیسی به عنوان تجلی حکمت و لوگوس و حیات می‌دانست (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۰۰ - ۲۰۱). تجسد خدای پسر پیش‌فرض الهی شدن و رستگاری است؛ اما کارکردهای پسر (عیسی مسیح) به واسطه الوهیتش فقط بخشی از نقشه الهی نجات است. او تأکید می‌کند که فرایند نجات با همکاری هر سه شخص تثلیث محقق می‌شود؛ یعنی اراده پدر، فداکاری پسر، عمل ویژه روح‌القدس. (Holcomb, 2017: 14)

روح‌القدس

اوریگن، در تبیین سه شخص تثلیث، به پدر به منزله موجودی غیرمخلوق و به پسر به مثابه حکمت و قدرت الهی و به روح‌القدس که از پدر و از طریق پسر به وجود آمده و با حقیقت فیض در ارتباط است اشاره می‌کند (گریدی، ۱۳۸۴: ۱۴۶). با این حال، بیان می‌کند که در کتاب مقدس نمی‌توان عبارتی را یافت که نشان دهد روح‌القدس خلق شده است، بلکه همواره وجود داشته و در عهد عتیق نیز کارکردهای او مشاهده می‌شود. او روح‌القدس را نایب مسیح معرفی می‌کند که نشان از مرتبه پایین‌تر روح نسبت به پسر دارد. (Greggs, 2009: 154) اما برای اوریگن نقش روح‌القدس به عنوان الهام‌کننده کتاب مقدس به‌وضوح از نقش پسر متمایز نیست. (Crouzel, 2003: 657) او معتقد است ما هیچ راهی برای آگاهی از تعالیم الهی در مورد پدر و پسر نداریم، مگر به کمک ابزار و آن ابزار کتاب‌هایی است که روح‌القدس الهام کرده است؛ یعنی اناجیل و اظهارات خود عیسی و نوشته‌های رسولان و شریعت و انبیا. (Butterworth, 1936: 29) روح‌القدس وجودی عقلانی و دارای نیرویی ملکوتی است که به واسطه تقدیس باورمند مسیحی را در این نیروی ملکوتی شریک می‌گرداند. عمل تقدیس یا تطهیر توسط روح‌القدس صورت می‌گیرد و با این عمل انسان امکان رشد و تعالی به سوی خدا را می‌یابد. او انسان را در فیض الهی مشارکت می‌دهد. (Greggs, 2009: 163)

ثمره نجات در الاهیات اوریگن

اوریگن تجدید حیات، عادل‌شمردگی، و فرزندخواندگی را از نتایج نجات برمی‌شمارد. طبق نظر او، مسیح فقط کسانی را که طبق الگوی او زندگی کرده‌اند و به وسیله صلیب و رستخیز عیسی تجدید حیات یافته‌اند و لباس‌های کهنه خود را به دور افکنده‌اند عادل می‌شمارد و عدالت زمانی پای ما نوشته می‌شود که علاوه بر ایمان در همه فضایل به کمال برسیم. (Holcomb, 2017: 34-35) عادل‌شمردگی از ویژگی‌هایی است که توسط روح‌القدس افزوده می‌شود و میزان بهره‌مندی مؤمنان از عطایای روح‌القدس وابسته به مرتبه وجودی و قداست آن‌هاست. مثلاً بهره‌ای که ابراهیم از روح‌القدس دریافت می‌کند با بهره‌ای که لوط دریافت می‌کند برابر نیست. (Greggs, 2009: 168) اوریگن درباره فرزندخواندگی و آشتی با خداوند شبیه آموزه عادل‌شمردگی سخن می‌گوید. از منظر اوریگن این دو روش‌های مختلفی برای توصیف موهبت نجات خداوندی هستند که، به عنوان یک فرایند و جریان، آغاز و میانه و پایان‌بندی مخصوص به خود را دارند. او معتقد است با ایمان به مسیح و انجام دادن اعمال نیک در سایه آموزه تعمیم ما به مقام فرزندخواندگی می‌رسیم. ما نه تنها به این وسیله در زمان حال به این مقام می‌رسیم بلکه قبلاً نیز، به عنوان پسران، فرزندخواندگی داشته‌ایم. در آینده نیز در سایه امید به رستگاری منتظر کسب این مقام خواهیم بود. اوریگن از دو نوع عادل‌شمردگی صحبت می‌کند؛ یکی به کمک ایمان و دیگری به وسیله اعمال نیک. (Holcomb, 2017: 31)

جهان‌شناسی اوریگن

از نظر اوریگن جهان مادی مخلوقی ازلی است. از این روی، او معتقد بود که داستان آفرینش در سیفر پیدایش را باید با شیوه تمثیلی تفسیر کرد. او در این موضوع پیرو شیوه فیلون اسکندرانی بود. اوریگن خلقت ازلی جهان را معقول‌تر از خلقت در زمان می‌دانست. او آفرینش را از حیث زمانی نامحدود و از حیث مکانی محدود و متناهی می‌دید و باور داشت که از پی این جهان جهان‌های دیگری می‌آیند؛ همان‌طور که قبل از این جهان جهان‌های دیگری وجود داشته‌اند (ژیلسون، ۱۳۹۵: ۶۲). به عقیده او پیش از این دنیا جهان‌هایی بود که مسیح در آن‌ها ظهور کرد و برای آدمیان رنج کشید و در جهان‌های آینده نیز چنین خواهد کرد تا انسان‌ها و حتی شیاطین را نجات دهد. (Heidl, 2009: 168) از نظر او همه انسان‌ها برابر و دارای ماهیتی واحد هستند. عدالت خداوند اقتضا می‌کند که همه انسان‌ها از ابتدا از عقل و هوش بهره‌مند باشند. همه آن‌ها توسط یک کلمه واحد، که صورت

پدر است، آفریده شده‌اند. او برخلاف گنوسی‌ها نظام آفرینش را خیر می‌دانست. چون از ماهیت الهی ناشی شده است. او معتقد بود منشأ شر را باید در اعمال ناشایست مخلوقات پیگیری کرد. تأکید داشت که انسان‌ها مختارند و اختیار همان قدرت انتخابی است که از عقل ناشی می‌شود. انسان‌ها از دیدگاه اوریگن با انتخاب کردن و تطابق اعمالشان با رهنمودهای عقل ماهیت خود را می‌سازند. در واقع، انسان‌ها ارواحی هستند که به جهت انتخاب اشتباهی که ناشی از اراده آزاد آن‌هاست کالبد انسانی به خود گرفته‌اند. هیبوط ارواح از وحدت (جایگاه اولیه) امر نامطلوبی بود. اما برای علاج این درد لاجرم هیبوط در ماده برای ارواح مطلوب خواهد بود. زیرا جهان مادی باعث توقف در هیبوط شد. بنابراین درمان پیامدهای گناه نخستین همانا ماده خواهد بود (ژیلسون، ۱۳۹۵: ۶۰ - ۶۲). اوریگن همچنین جهان مادی را یکی از عوامل نجات می‌داند. از آنجا که خداوند خیر و محبت محض است، به واسطه رحمت و عشق بی‌پایانش، وسایل و عوامل نجات را برای انسان فراهم کرده است. اولین مرحله خلق جهان مادی است. جهان مادی مانع از سقوط بیشتر ارواح می‌شود. از این جهت آفرینش جهان به منزله مقدمه‌ای برای نجات و رستگاری است. عمل نجات را لوگوس الهی انجام می‌دهد. او بنا بر مشیت الهی متجسد شد و با اتحادش با یک روح انسانی و قربانی شدنش روی صلیب نقشه الهی نجات را اجرا کرد (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۰۶).

انسان‌شناسی اوریگن

در قرون دوم و سوم میلادی گرایش‌هایی در الاهیات به وجود آمد و هر یک از این گرایش‌ها نگرش خاص به انسان و سرشت او داشتند. برخی از بزرگان مسیحی با این نگرش‌ها مقابله می‌کردند و آن‌ها را بدعت می‌شمردند. آن‌ها انسان‌شناسی این گروه‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دادند و از انسان‌شناسی پولس پیروی می‌کردند. اوریگن نیز به پیروی از پولس معتقد بود که همه انسان‌ها از بدو ورود به این جهان آلوده به گناه‌اند و فقط یک استثنا در این میان وجود دارد و آن شخص عیسی است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۱۴۱ - ۱۴۲). در الاهیات پولسی، با تمایز میان روح و جسم انسان مواجه هستیم. پولس تضاد میان روح و جسم را با عناوینی چون «انسان باطنی» و «انسان ظاهری» تصویر می‌کند. در فلسفه افلاطونی نیز روح منشأ الهی دارد و پس از مرگ از حیات جاودانی برخوردار است. اوریگن در مبحث انسان‌شناسی پا را فراتر می‌گذارد و انسان را دارای سه جزء می‌داند: جسم، نفس، روح. او نفس را با روح افلاطونی و روح انسانی در کتاب مقدس یکی می‌انگارد و روح (پنوما) را بُعد روحانی و معقول وجود انسان به شمار می‌آورد. او علاوه بر تأیید منشأ الهی و جاودانگی روح، موضوع ازلی بودن روح را نیز مطرح می‌کند. اما این نوع انسان‌شناسی مورد پسند متکلمان و کلیسای مسیحی در قرون بعدی واقع نمی‌شود و به عنوان بدعت طرد می‌شود (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۲۱ - ۲۲۲). اوریگن بر این باور بود که خدا در ازل تعداد محدودی روح را آفرید و در ادامه بدن‌هایی به آن ارواح تعلق گرفت که متناسب با شأن و منزلتشان به سه گروه فرشتگان و آدمیان و شیاطین تقسیم شدند. وجود جسم باعث آرایش روح است و از این روی روح به دنبال رسیدن به رستگاری و آزادی اولیه خود است. این نظریه پیشاهستی روح در شورای نخست قسطنطنیه (۵۴۳ م) مورد تکفیر واقع شد (براندن، ۱۴۰۲: ۱۶۱). اوریگن با پیروی از گفته‌های پولس (نامه به رومیان، ۲: ۴ - ۱۰) اراده انسانی را در مسیر نجات مؤثر می‌داند. به گفته اوریگن ده‌هزار عبارت در کتاب مقدس وجود دارد که با وضوح کامل وجود اختیار انسان را اثبات می‌کند. (Butterworth, 1936: 166)

مفهوم گناه

چنان که بیان شد اوریگن آموزه گناه نخستین و سرشت گناه‌آلود انسان را می‌پذیرد. اما از داستان آفرینش و هیبوط انسان به سبب گناه نخستین شرح و تفسیری متفاوت و باطنی ارائه می‌دهد. او گناه را عدم فرمانبرداری از اوامر و مشیت الهی و اختیار انسان را منشأ گناه و شر در جهان می‌داند و جهان مادی را همچون مسیری در جهت پاک‌سازی روح انسانی از عواقب گناه و مقدمه‌ای برای رستگاری و نجات انسان معرفی می‌کند. بر اساس نظر اوریگن همه موجودات عقلانی که توسط لوگوس خلق شدند در محضر الهی حضور داشتند. اما به جهت اراده و اختیار آزاد مرتکب معصیت و گزینش ناصواب شدند. هر یک از این گناهکاران جسمی متناسب با سنگینی گناهش دریافت کرد. کسانی که کمترین آلودگی و سقوط را داشتند تبدیل به فرشته شدند، آن‌ها که بیشترین خطا و گناه را داشتند شیاطین نامیده شدند، و ارواح انسانی در مرتبه متوسط از سقوط و گناه قرار گرفتند. می‌توان

نشانه‌هایی از اسطوره‌های افلاطونی در مورد سقوط روح از مکانی رفیع و مفهوم شیاطین به منزله فرشتگان فروافتاده را در این اندیشه اورینگن به‌وضوح دید (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۲۳).

نظریه رحمت عام: رستگاری عام

Apokatastasis واژه‌ای یونانی است به معنای بازسازی و بازیابی. این اصطلاح در دوران کاربردهای گوناگونی داشته است. اما به عنوان یک آموزه فلسفی- مسیحی به نظریه رستگاری همگانی اشاره دارد که به معنای بازگشت همه موجودات (معقول) در نهایت امر به خیر محض، یعنی خدا، است. (Ramelli, 2013: 1) این کلمه باز خرید عالم‌گیر یا رستگاری عام را نشان می‌دهد. آن را باید در آثار متألهانی یافت که بر کمال عشق الهی تأکید می‌کنند و نمی‌پذیرند که غضب الهی نمود نهایی آن عشق است (هاروی، ۱۳۹۰: ۱۸). اگرچه اورینگن را بنیان‌گذار این آموزه در مسیحیت می‌دانند، به نظر می‌رسد پیشینه این آموزه به پدران نخستین پیش از اورینگن می‌رسد. همچنین ریشه‌های این اعتقاد را با تفاوت‌هایی در برخی از آثار فیلون اسکندرانی و نیز فلسفه یونانی، خاصه فلسفه رواقی، می‌توان دید. مثلاً در کیهان‌شناسی رواقی رستگاری عام نشان‌دهنده تکرار دوره‌ای یک چرخه کیهانی است که به دفعات رخ می‌دهد. در هر دوره افرادی با رفتارها و انتخاب‌های یکسان و با اتفاقات مشابه وجود خواهند داشت و این توالی اعصار در پایان هر دوره به آتش‌سوزی‌هایی ختم می‌شود که همه موجودات در آن مستحیل می‌شوند تا نوبت به دوره‌ای جدید برسد. (Ramelli, 2013: 1-2) اورینگن را می‌توان برجسته‌ترین متأله مسیحی در تبیین شفاف و بدون ابهام آموزه‌های فرجام‌شناسانه معرفی کرد. او در این خصوص سنت متون مکاشفه‌ای عهد عتیق را با ایمان مسیحی در عهد جدید تلفیق کرد و برای اولین بار روایت روشنی از حیات پس از مرگ و کیفیت سرنوشت روح پس از قضاوت و داوری نهایی به دست داد. او پایان جهان و برپایی رستاخیز و داوری فرجامین را در واقع ادامه تحقق اراده الهی در آغاز پیدایش جهان و طرح خلقت می‌داند. اورینگن به دو فراز مهم از عهد جدید اشاره می‌کند: «خداوند کل در کل است» و «پایان عین آغاز است» (رساله اول به قرن‌تین، ۱۵: ۲۸). او کل خلقت را نشئت‌گرفته از خدا می‌داند و معتقد است که در نهایت همه کائنات به سوی خدا باز خواهند گشت. او به اتحاد ماهوی معقولات با خداوند اشاره می‌کند و می‌گوید همه اشیا می‌توانند در نهایت امر طعم رستگاری را بچشند و همه موجودات معقول از جمله انسان‌ها و حتی شیاطین می‌توانند به درجه عالی عقلی و معنوی برسند و در امر نجات شریک باشند (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۴۲ - ۲۴۳). در واقع دیدگاه اورینگن درباره بازگشت ارواح سقوط کرده و دورافتاده از مسیر الهی شامل سه جزء اصلی است: ۱. همه چیز به حالتی که از آن سقوط کرده باز می‌گردد؛ ۲. همه معقولات می‌توانند از حالتی به حالت دیگر منتقل شوند؛ ۳. این روند بازگشت ادوار بسیاری را شامل می‌شود. (Heidl, 2009: 191) اورینگن عقیده استادش، کلمنت، را در جهت جهان‌شمولی رستگاری توسعه داد و تبدیل به تأثیرگذارترین نماینده نظریه رستگاری عام در میان آباء اولیه کلیسا شد. اورینگن معتقد است که با مرگ بدن روح فرد به یک بدن روحانی منتقل می‌شود و فرد مورد قضاوت و مجازات قرار می‌گیرد. در واقع پادشاهی و ملکوت خداوند حاصل تجمیع تدریجی افرادی است که از این طریق پاک‌سازی شده‌اند. اورینگن از بازگشت کل بشریت به حالت اولیه خود در یک سطح کیهانی صحبت می‌کند. او پایان کار جهان را بازگشت به دنیای معقول اولیه تلقی می‌کند با این تفاوت که دیگر نیازی به خوردن از درخت معرفت نیک و بد نخواهد بود. گرچه اورینگن در برخی از آثارش یک دیدگاه خطی از تاریخ بشریت ارائه می‌کند، به نظر می‌رسد طرح اصلی او بر چرخه‌ای بودن (دوری بودن) تاریخ و بازگشت به آغاز مبتنی است. اورینگن، همچون کلمنت، بر علاج و درمان بودن مجازات و عقوبت بعد از مرگ تأکید دارد. او به این نتیجه رسید که بیشتر مؤمنان کامل از دنیا نمی‌روند. بنابراین به نوعی تطهیر و پاک شدن بعد از مرگ محتاج‌اند. او معتقد بود مجازات شریر نیز موقتی خواهد بود. به‌علاوه او «تسلیم شدن دشمنان خدا» در رساله اول به قرن‌تین (۱۵: ۲۸) را به این معنا تفسیر می‌کرد که آن‌ها توبه خواهند کرد؛ نه اینکه نابود شوند. در اینجا است که اورینگن ادعا می‌کند لفظ دشمنان شامل شیاطین نیز می‌شود. درحالی‌که در جاهای دیگر با احتیاط بیشتری در این زمینه صحبت می‌کند و حتی بعدها در نامه‌ای که به دوستانش، در اسکندریه، می‌نویسد اعتقاد به نظریه رستگاری عام و نجات شیاطین را انکار می‌کند. (Ludlow, 2000: 33-34) نظریه رحمت عام یا رستگاری عمومی در شورای قسطنطنیه در سال ۵۴۳ م کاملاً رد شد و در این شورا عذاب جاودانی برای شیطان و سپاهش به تصویب رسید. همچنین اورینگن و پیروانش بدعت‌گذار معرفی شدند. در شورای بعدی که در سال ۵۵۳ م و در قسطنطنیه تشکیل

شد اسامی هفت تن از بدعت‌گذاران اعلام شد که نام اوریگن در میان آن‌ها بود (عدلی، ۱۳۸۹: ۱۸۳). در اولین قانون از مصوبات شورای عمومی پنجم درباره نظریه رستگاری عام چنین آمده: «اگر کسی بگوید مجازات شیاطین و انسان‌های بی‌دین موقت است و پس از مدتی پایان خواهد یافت، به عبارت دیگر نجات کامل شامل حال شیاطین یا انسان‌های بی‌دین خواهد شد، بگذارید ملعون بماند. (Holcomb, 2017: 32).» به نظر اوریگن همه مخلوقات در پایان جهان مطیع عیسی خواهند شد. زیرا تابعیت مسیح تحقق رستگاری را در پی دارد. اوریگن سلطنت مسیح در پایان جهان را سلطنتی جهانی می‌داند. پیروزی نهایی از آن مسیح خواهد بود و او بر همه نیروهای شر، که بزرگ‌ترینشان «مرگ» است، چیره خواهد شد و در پی آن همه انسان‌ها از حیات جاودانه برخوردار خواهند شد (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۴۶ - ۲۵۰). در واپسین روزهای جهان، شیطان و سپاهش علاوه بر اینکه به رستگاری می‌رسند همراه با قدیسن سلطنت خواهند کرد. (Heidl, 2009: 168)

فرجام‌شناسی از منظر اوریگن

یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در الاهیات اوریگن آرای او درباره مباحث فرجام‌شناختی است. نظریات او درباره تناسخ، حیات پس از مرگ، رستاخیز و بازگشت دوباره عیسی (پاروسیا)، داوری نهایی توسط مسیح و سلطنت او در آخرالزمان، ضد مسیح (دجال)، و سرنوشت نهایی بشر (بهشت و جهنم) از جمله نظریاتی است که از سوی آباء پس از او و اندیشمندان مسیحی مورد مناقشه و نقد قرار گرفته است. با آنکه اوریگن در آثار متأخر خود مکرر انگاره تناسخ را رد می‌کند، شواهدی وجود دارد که باور او به «تناسخ ارواح»، یعنی گذر از مسیر کمال و صعود روح در قالب‌های مختلف جسمانی، را ثابت می‌کند. اعتقاد به تناسخ به هیچ وجه در کتاب مقدس نیامده و کلیسای صدر مسیحیت نیز به شدت با این باور مقابله کرده است. این آموزه به نظر می‌رسد از طریق باورهای افلاطونی وارد مسیحیت شده و بر اندیشه برخی از بزرگان مسیحی، از جمله اوریگن، تأثیر گذاشته است. اوریگن در تفسیر آیه‌هایی از کتاب مقدس، از جمله نامه‌های پولس و انجیل متی، مطالبی را بیان می‌کند که به نظر می‌رسد درصدد تطابق تناسخ با تعالیم کتاب مقدس است. او هبوط روح انسانی در قالب فرشته را از کتاب مقدس اثبات می‌کند؛ چنان که کتاب مقدس به وجود فرشتگانی که در کالبد انسانی درآمدن اشاره کرده است (رساله به رومیان، ۸: ۲۱). یعقوب نبی و یحیی تمعیددهنده موجوداتی فرشته‌گون بودند که به اذن خدا قالبی انسانی به خود گرفتند. از طرف دیگر اوریگن به این باور اعتراف کرده که انسان‌ها می‌توانند به درجه‌ای از کمال برسند که دیگر در قالب بشری هبوط نکنند و همچون ملائک در آسمان‌ها سکنی گزینند و در این خصوص شاهی از انجیل لوقا (۳۷: ۲۰) می‌آورد: «دیگر ممکن نیست که آنان بمیرند؛ از آن جهت که مثل فرشتگان و پسران خداوند شده‌اند و از این رو پسران قیامت هستند.» (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۳۰ - ۲۳۱). بنابراین اوریگن روح را جلوه‌ای از یک گوهر عقلانی می‌داند و معتقد است که تجسد مکرر روح در قالبی زمینی و کالبدی جسمانی همواره تا پایان جهان تکرار می‌شود. اما انتقال روح انسانی به کالدهای حیوانی را به شدت رد و آن را بدعت قلمداد می‌کند (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۳۲). اوریگن بر این باور است که هیچ روحی بدون جسم توانایی ادامه حیات ندارد. اما چگونگی کیفیت جسمانی هر روحی متناسب با شأن وجودی آن روح خواهد بود. او کالبد ارواح روحانی و راست‌کرداران را لطیف و روحانی و کالبد ارواح شریر و گناهکار را سنگین و زمخت می‌خواند. ارواح به «مکان ارواح» وارد می‌شوند و تا زمان داوری در پایان جهان در آنجا می‌مانند. وضعیت نهایی ارواح در داوری نهایی مشخص می‌شود. آن‌ها که به مسیح ایمان دارند در مسیح نجات می‌یابند و آن‌ها که مقامی پایین‌تر از مؤمنان دارند اما در زندگی نیکوکار بوده‌اند به صورت ملک و فرشته درمی‌آیند و ارواح گناهکاران به عذاب محکوم می‌شوند (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۳۶).

طبق نظر اوریگن ارواح معقولات پس از مرگ نیز تا فرجام جهان به زندگی ادامه می‌دهند اما در کالبدی روحانی (جسم اثیری یا بدن رستاخیزی) که لطیف‌تر از بدن زمینی است. روح پس از مرگ به حیات معنوی خود ادامه می‌دهد و استعداد خود برای کسب فیض، تقدس، پرورش، و پیشرفت در مسیر کمال معنوی را حفظ می‌کند (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۴۴ - ۲۴۵؛ Chadwick, 1980: 420-421). بدن برخاسته از گور در قیامت همان بدن زمینی نیست که زنده شده است؛ بلکه چیزی فراتر از آن و متناسب با وضعیت جدید است. از آنجا که در زندگی دنیوی این روح است که هویت و انسجام به جسم می‌بخشد، در آخرت نیز تعیین هویت جسم برخاسته از گور بر عهده روح آدمی است. با این حال، اوریگن بر این باور است که فرم و شکل بدن قبلی کاملاً از بین

نمی‌رود. (Heine & Torjesen, 2022: 421-422) اوریگن مجازات گنهکاران پس از مرگ را غیر مادی می‌داند و آن را موهبتی از جانب پدر آسمانی تلقی می‌کند که در نهایت موجب پاکی روح از گناه و آثار آن خواهد شد (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۴۵ - ۲۴۶). اوریگن در تفسیر تمثیلی و عرفانی بر گزاره‌های فرجام‌شناسانه انجیل متی بازگشت دوم مسیح در کالبد جسمانی را انکار و پاروسیا (رجعت) را امری درونی و در ارتباط با لوگوس تفسیر می‌کند و معتقد است که رجعت مسیح برای کسی که در زندگی مادی روحش را در لوگوس مجسم کرده و به مقامات معنوی رسیده رخ می‌دهد. (Heine & Torjesen, 2022: 413) اوریگن در آثارش به دو رستاخیز اشاره می‌کند. رستاخیز اول همان درک فیض الهی در جهان مادی است که باعث تضمین دومین رستاخیز خواهد بود. رستاخیز دوم برخاستن مردگان در قیامت و احیای کلیسا و جامعه مسیحی به مثابه بدن عیسی و اتحاد مؤمنان به عنوان اعضای بدن مسیح است. (Heine & Torjesen, 2022: 423; Tzamalikos, 2009: 282) اوریگن ضد مسیح (دجال) را نماد آموزگاران مدعی اخلاق می‌داند که سعی در انحراف سنت کلیسا دارند و تهدیدی برای اتحاد جامعه مسیحی به شمار می‌آیند و آزاردهندگان مسیحیت و بدعت‌گذاران گنوسی را در رأس آن‌ها معرفی می‌کند. (Heine & Torjesen, 2022: 413-414) او بهشت و جهنم را امری روحانی می‌داند که بر طبقه‌بندی اخلاقی انسان‌ها دلالت دارد. در واقع تقرب به خدا یا بیگانگی از اوست که میزان و شدت عذاب و لذت را مشخص می‌کند. به طور کلی اوریگن برداشت اخلاقی از مجازات‌های اخروی را ترجیح می‌دهد و این‌گونه استدلال می‌کند که اگر قرار است خداوند با صفت عدل و عشق شناخته شود و مورد ستایش قرار گیرد، جهنم به‌سختی می‌تواند وضعیتی ابدی از مجازات‌ها بدون امید به بهبود و بخشش باشد. (Heine & Torjesen, 2022: 420) کانون اندیشه‌های فرجام‌شناسانه اوریگن اعتقاد به سلطنت و پیروزی عیسی مسیح است. با سلطنت و پیروزی نهایی عیسی است که شر به کلی از بین خواهد رفت. اوریگن با آنکه وجود شر را در حکمت و مشیت خداوند یک ضرورت می‌داند، برای شر جوهر و ذات مستقل قابل نیست؛ بلکه آن را فقدان خیر و امری عدمی تفسیر می‌کند (هادی‌نا، ۱۳۹۰: ۲۵۰ - ۲۵۲). پیروزی مسیح در آخرالزمان آخرین پرده از نقشه خداوند برای نجات مخلوقات و بازسازی کل خلقت است و خیر و فیض و رحمت الهی از طریق سلطنت نهایی مسیح همه خلقت را تسخیر می‌کند؛ چنان که کتاب مقدس آن را وعده داده است. (Heine & Torjesen, 2022: 415)

نتیجه

اوریگن در فضای ملتهب قرن سوم و تحت آزار و شکنجه‌های فراوان، بدون ترس از کشته شدن و حتی مشتاق شهادت در راه عقیده، الاهیاتی را به وجود آورد که تا آن زمان بی‌سابقه بود. به همین دلیل او را پدر الاهیات علمی در جهان مسیحی نامیده‌اند. او در معرکه جولان افکار و اندیشه‌های گوناگون شجاعانه در برابر افکار بدعت‌آمیز داخل و خارج مسیحیت به دفاع از معتقدات مسیحی پرداخت. الاهیات نجات از منظر اوریگن با مباحث گوناگونی چون سرشت انسان، مفهوم گناه، فرجام‌شناسی، و حتی جهان‌شناسی او در ارتباط است. به باور اوریگن نجات و رستگاری دارای طرح و نقشه‌ای الهی است که پدر با سخاوت و بخشش ذاتی خود آن را برای مخلوقاتش به اجرا گذاشته است. اجرای این طرح با توبه، انجام دادن اعمال نیک، دوری از گناه، و تأمل و تعمق در کتاب آسمانی شروع می‌شود و با شناخت آموزه کلیدی تثلیث و معرفت به اقا نیم سه‌گانه به اوج می‌رسد. عوامل نجات در الاهیات اوریگن را می‌توان به عوامل انسانی و الهی تقسیم کرد. عوامل انسانی نجات شامل ایمان و توبه و عمل به شعایر و سنت کلیسایی است و عوامل الهی نجات دربردارنده آموزه‌های تثلیث و شناخت کارکردهای هر یک از سه ضلع تثلیث است؛ پدر به عنوان طراح اصلی نقشه نجات، پسر به عنوان لوگوس و منجی، روح‌القدس به عنوان واسطه فیض. اوریگن برای تبیین رستگاری به تفسیر کتاب مقدس با شیوه تمثیلی روی آورد. او که در محیط یونانی اسکندریه بالیده بود و با اندیشه‌های فیلسوفان یونانی آشنا بود با تلفیق فلسفه افلاطونی و رواقی و بعضاً فیثاغورثی و باورهای مسیحی سعی در ارائه راهی مشخص برای رسیدن به رشد معنوی و نجات نهایی انسان‌ها داشت. مسلماً راهی که او برای رسیدن به رستگاری ترسیم کرد از مسیر زندگی عیسی می‌گذشت. او نجات را بازگشت انسان و توجه او به خدا و خداگونگی از طریق غرق شدن در پسر یگانه او (لوگوس) می‌دانست. اوریگن رحمت و محبت الهی را چنان عام و فراگیر می‌دید که معتقد بود در نهایت حتی گناهکاران و شیاطین نیز به رستگاری می‌رسند. اما نجات آن‌ها از مسیر طولانی‌تری می‌گذرد. مجازات گنهکاران در آخرت از نظر اوریگن موهبتی الهی برای رسیدن به پاکی و شریک شدن در رستگاری است. گناهکاران پس از مرگ در برزخ نیز با طی کردن مراحل گوناگون به پاکی و پالایش

می‌رسند و در نهایت شایستگی نجات را به دست می‌آورند. سرانجام با پیروزی و سلطنت نهایی مسیح همه مخلوقات تحت سلطه الهی درمی‌آیند و شر به کلی نابود می‌شود و با این اتفاق بازسازی خلقت به وقوع می‌پیوندد و آفرینش به حالت روحانی اولیه خود بازمی‌گردد. نظریه رحمت عام و اعتقاد به تناسخ از جنجالی‌ترین آرای اوریگن در تاریخ الهیات مسیحی بود که البته مورد پسند کلیسا قرار نگرفت و کلیسا اوریگن را، به دلیل این نظریه و برخی آرای شاذ دیگر، تکفیر کرد. سرانجام نیز این متأله مسیحی در اثر شکنجه‌های فراوان از دنیا رفت.



منابع

- کتاب مقدس
- ان دایولی لورو، الیزابت (۱۴۰۰). رمز و راز کتاب مقدس در نظریه تأویلی اوریگن. مترجم: عبدالحمید مرادی. قم: نشر ادیان.
- اوریگن (۱۴۰۰). مواعظی درباره سفر پیدایش. مترجم: علی مرادی. تهران: ورا.
- ایلخانی، محمد (۱۳۸۶). تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس. چ ۲. تهران: سمت.
- براندن، اس. جی. اف. (۱۴۰۲). ادیان عهد باستان، پژوهشی در ایده‌ها، انسان‌ها، و رویدادها. چ ۲. مترجم و پژوهشگر: سودابه فضاییلی. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ژیلسون، اتین (۱۳۹۵). تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطا. چ ۲. مترجم: رضا گندمی نصرآبادی. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۹). سرشت انسان در اسلام و مسیحیت. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- عدلی، محمدرضا (۱۳۸۹). فرجام‌شناسی مسیحی. قم: نشر ادیان.
- کونگ، هانس (۱۳۸۴). تاریخ کلیسای کاتولیک. مترجم: حسن قنبری. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- _____ (۱۳۸۶). متفکران بزرگ مسیحی. گروه مترجمان. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- گریدی، جوان ا. (۱۳۸۴). مسیحیت و بدعت‌ها. چ ۲. مترجم: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی. قم: طه.
- لین، تونی (۱۳۸۴). تاریخ تفکر مسیحی. چ ۲. مترجم: روبرت آسریان. تهران: فرزانی روز.
- مک‌گین، برنارد و پاتریشیا، فریس مک‌گین (۱۴۰۱). عارفان اولیه مسیحی بینش الهی بزرگان معنوی. مترجم: حبیب بشیرپور و معصومه انصاری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- ولفسن، هری اوسترین (۱۳۸۹). فلسفه آباء کلیسا. مترجم: علی شهبازی. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هادی‌نا، محبوبه (۱۳۹۰). ریشه‌های الهیات مسیحی در مکاتب گنوسی و افلاطونی میانه. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هاروی، ون آستن (۱۳۹۰). فرهنگ الهیات مسیحی. مترجم: جواد طاهری. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یگر، ورنر (۱۳۸۹). صدر مسیحیت و پایدایی یونانی. مترجم: فریده فرنودفر و امیر نصری. تهران: حکمت.
- Butterworth & G. W. (1936). Origen: On First Principles. Wipf and Stock Publishers. USA: Eugene.
- Chadwick, H. (2003). Origen: Contra Celsum. UK: Cambridge University Press.
- Crouzel, H. (2003). Origen and Origenism. In: New Catholic Encyclopedia. 2nd ed. Vol. 10. By the catholic university of America. 653-661.
- Grant, R. M. (1971). Early Alexandrian Christianity. In: Church History, Vol. 40, No. 2, 133-144.
- Greggs, T. (2009). Barth, Origen and Universal Salvation. New York: Oxford.
- Hadina, M. (2011). Roots of Christian's Theology in Gnosticism and Middle Platonism. Qom: The University of Religions and Denominations Press. (in Persian)
- Heidl, G. (2009). The Influence of Origen on the Young Augustine. USA: Gorgias Press.
- Heine, R. E, Torjesen, K. J. (2022). The Oxford Handbook of Origen. New York: Oxford.
- Holcomb, J. S. (2017). Christian Theologies of Salvation. New York.
- Ilkhani, M. (2007). The History of Philosophy in the Middle Ages and Renaissance. Tehran: Samt. (in Persian)
- Ludlow, M. (2000). Universal Salvation. New York: Oxford.
- Ramelli, I. L. E. (2013). The Christian Doctrine of Apokatastasis. Boston: Brill, Leiden.
- Soleymani Ardestani, A. (2010). The Nature of Man as Viewed by Islam and Christianity. Qom: The University of Religions and Denominations Press. (in Persian)
- Trigg, J. W. (2002). Origen. New York: Routledge.
- Tzamalikos, P. (2007). Origen: Philosophy of History and Eschatology. Boston: Brill.